**جلسه 25-137**

**‌شنبه - 4/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در عدول از یک نماز به نماز دیگر بود که فرمودند عدول خلاف قاعده است چون دو عنوان قصدی مثل نماز ظهر و نماز عصر قوامش به قصد مکلف است و اگر مکلف یک عنوان قصدی را ایجاد کند مثلا قصد نماز ظهر بکند، ‌در اثناء ملتفت بشود که نماز ظهرش را قبلا خوانده بوده، ‌ما دلیل نداریم بر مشروعیت عدول چون این دو رکعتی که شما خواندید به عنوان نماز ظهر خواندید از این به بعد قصد بکنید که این نماز نماز عصر باشد چون قبلا نماز ظهرم را خواندم به چه دلیل این قصد متاخر مجزی است؟ ظاهر عنوان قصد این است که باید قصد عنوان مقارن با عمل باشد نه متاخر از آن. پس عدول خلاف قاعده است.

ما برای رفع ید از این قاعده نیاز داریم به نص خاص. نص خاص در عدول از نماز عصر به نماز ظهر داریم که اگر در اثناء نماز عصر ملتفت بشوید که نماز ظهرتان را نخوانده بودید عدول کنید به نماز ظهر، ‌اینجا ما نص خاص داریم اما در غیر این فرض ما مثلا بخواهیم عدول کنیم از سابقه به لاحقه یعنی در اثناء نمازی که به عنوان نماز ظهر شروع کردیم متوجه بشویم که نماز ظهرمان را قبلا خوانده بودیم، ‌بخواهیم الان عدول کنیم به نماز عصر این می‌‌شود عدول من السابقة الی اللاحقة، اینجا ما دلیلی بر جواز این عدول نداریم باید رجوع کنیم به مقتضای قاعده اولیه.

این خلاصه فرمایش صاحب عروه بود که فرمایش متینی هست. تفصیل این مباحث را در ضمن مسائل آینده عرض می‌‌کنیم.

مسأله 10: یجوز العدول فی قضاء الفوائت ایضا من اللاحقة الی السابقة بشرط ان یکون فوت المعدول عنه معلوما.

صاحب عروه فرموده که عدول از لاحقه به سابقه یعنی عدول از نماز عصر به نماز ظهر در صورتی که در اثناء نماز عصر متوجه بشویم که نماز ظهرمان را نخواندیم، این اختصاص به نماز ادائی ندارد؛ در نماز قضائی هم هست. قضاء‌ نماز عصر داریم می‌‌خوانیم در اثناء آن متوجه شدیم که نماز ظهر همان روز را که نماز عصرش را داریم قضاء می‌‌کنیم نخوانده بودیم، ‌عدول می‌‌کنیم به نماز ظهر اما اگر متوجه بشویم که نماز ظهر یک روز دیگر را که قضاء شده نخواندیم خب این نماز عصری که الان داریم قضاء می‌‌کنیم نسبت به نماز ظهر روزهای دیگر، مترتب نیست. لاحقه و سابقه نسبت به نماز ظهر و عصر یک روز فرض می‌‌شود چون شرط قضاء‌ نماز عصر امروز این نیست که نماز قضاء‌ ظهر دیروز را قبلا بخوانیم. نماز قضاء ظهر دیروز با نماز قضاء عصر امروز هیچ ترتیبی بین‌شان نیست.

بله اگر ما در قضاء فوائت قائل به ترتیب شدیم آن وقت بحث دیگری است. آن حکم تکلیفی خواهد بود نه حکم وضعی. فوقش تکلیف داریم مراعات ترتیب کنیم و آن هم دلیل ندارد، به این مقدار دلیل ندارد که نماز ظهر روز جمعه قضاء شده و نماز عصر روز شنبه، امروز هم روز یکشنبه فرض کنید هست، ‌دلیل نداریم که حتما باید قضاء ظهر روز جمعه را قبل از قضاء نماز شنبه بخوانیم. روایات معتبره‌ای که ما نداریم. و بر فرض کسی قائل بشود یک حکم تکلیفی محض است. و دلیل عدول هم اطلاق ندارد. دلیل عدول این روایاتی بود که خواندیم مربوط بود به نماز ظهر و عصر ادائی. فوقش تعدی کردیم به نماز ظهر و عصر قضائی مربوط به یک روز اما نماز عصر قضائی امروز و نماز ظهر قضائی روز قبل، ‌بر فرض عالما عامدا نباید ترتیب را در قضاء فوائت کنار بگذاریم، ‌بر فرض این‌جور باشد ما دلیلی نداریم بر جواز عدول. یجوز العدول فی قضاء الفوائت ایضا من اللاحقة الی السابقة، ‌از نماز عصر قضائی عدول می‌‌کنیم به نماز قضائی همان روز. این جواز بالمعنی الاعم دارد به شرط این‌که فوت آن نماز سابقه معلوم باشد نه مشکوک.

[سؤال: ... جواب:] باید الغاء خصوصیت بکنیم از روایات چون روایات در مورد نماز ظهر و عصر ادائی است.

یک فرض هم در عدول از لاحقه به سابقه این است که در اثناء نماز ادائی بودم متوجه شدم که نماز قبلیم که قضاء شده بود نخواندم، ‌نماز ظهر دارم می‌‌خوانم یادم آمد نماز صبح امروزم قضاء‌ شده و قضائش را بجا نیاوردم، آن هم ان‌شاءالله خواهد آمد که عدول جایز است. اما یک شرط عدول این است که فوت آن معدول‌الیه معلوم باشد، شرط دوم این است که فوت معدول‌عنه در صورتی که نماز قضاء می‌‌خوانم مثلا نماز قضاء عصر می‌‌خوانم، یادم آمد که نماز ظهر همان روز که این نماز عصر را برای قضاء او می‌‌خوانم فوت شده می‌‌خواهم عدول کنم به نماز ظهر. نماز قضاء عصر روز جمعه را دارم می‌‌خوانم در اثناء این نماز عصر یادم آمد که نماز ظهر روز جمعه قضاء شده، ‌عدول می‌‌کنم اما به شرط این‌که فوت نماز عصر روز جمعه قطعی باشد. فوت معدول‌الیه آن هم باید قطعی باشد. و الا من احتمال دارد فی علم الله نماز عصر روز جمعه را خوانده‌ام، ‌این نماز عصر قضائی روز جمعه از باب احتیاط و رجاء‌ است، ‌اصلا معلوم نیست فی علم الله امر داشته باشد. شرط جواز عدول این است که این نمازی که از او عدول می‌‌کنیم امر داشته باشد نه مشکوک الامر باشد.

عکسش هم همین است. اگر نماز عصر جمعه یقینا فوت شده اما نماز ظهر روز جمعه معلوم نیست فوت شده باشد، ‌خب اینجا ما تکلیفا مشکل داریم عدول کنیم به نماز ظهر برای این‌که معلوم نیست فوت شده. شبهه ابطال فریضه می‌‌شود. خب نماز عصرم یقینا فوت شده اما نماز ظهرم یقینی نیست فوتش. من با این عدولم به نماز ظهر شاید این نماز را باطل کنم.

پس شرط عدول دو چیز شد: یکی این‌که فوت معدول‌الیه قطعی باشد. معدول‌الیه مثلا نماز ظهر است، ‌فوت او یقینی باشد. چون اگر فوت او یقینی نباشد عدولم از نماز عصر به این نماز ظهر ممکن است مصداق ابطال الفریضة‌ باشد. شرط دوم این است که فوت معدول‌‌عنه هم یقینی باشد. یعنی نماز عصر را هم که من قضاء‌ می‌‌کنم و در اثنائش می‌‌خواهم عدول کنم به نماز ظهر که او یقینا قضاء شده طبق فرض، باید محرز باشد قضاء نماز عصر. و الا می‌‌شود مشکوک الامر، ‌ما دلیل نداریم بر جواز عدول در این فرض.

بله، ‌اگر فوت هر دو مشکوک است و منشأ شک هم یک چیز است، ‌یعنی من نسبت به نماز ظهر و عصر روز جمعه یا هر دویش را خواندم یا هیچکدام را نخواندم، ‌فوت هر دو مشکوک است و لکن تلازم هست بین‌شان، اگر نماز ظهر فوت شده پس نماز عصر هم یقینا فوت شده. این اشکال ندارد. مناسب بود که صاحب عروه این فرض را مطرح می‌‌کرد که اگر منشأ احتیاط در هر دو نماز یک چیز باشد، یا هر دو نماز ظهر و عصر روز جمعه را آوردم در وقت خودش که هیچی، ‌یا اگر فوت شده هر دو با هم فوت شده.

شبیه آنچه که در نماز جماعت گفتند، گفتند نماز احتیاطی امام و نماز احتیاطی ماموم اگر منشأ احتیاط یک چیز است مشکل ندارد. این امام و این ماموم هر دو دو روز در هفته می‌‌روند سفر، ‌اصلا زن و شوهر هستند، ‌سفرا و حضرا با هم هستند، ‌دو روز در هفته می‌‌روند سفر، آقا بگوید احوط جمع است بین قصر و تمام، این مرد مقلد کسی است که نظرش این است که الاحوط وجوبا الجمع بین القصر و التمام در سفرهای دو روز در هفته، که آقای خوئی و آقای سیستانی این‌جور می‌‌گویند، ‌خب این خانم هم همین‌طور و لذا هم نماز قصر را می‌‌تواند اقتداء‌ کند به این آقا و هم نماز تمام را چون منشأ‌ احتیاط یک چیز است. اما اگر نه، ‌منشأ احتیاط امام فرق کند با منشأ احتیاط ماموم، شاید احتیاط ماموم مطابق با واقع باشد، شبهه این ماموم این است که شاید من اینجا وطنم باشد شاید وطنم نباشد، ‌برای این احتیاط می‌‌کند، ‌امام می‌‌گوید یقینا وطنم نیست، ‌امام جماعت شوهر این خانم می‌‌گوید یقینا اینجا وطنم نیست ولی شبهه این است که کثیر السفر باشم، نمی‌تواند این خانم به این آقا اقتداء کند نه در نماز قصر نه در نماز تمام چون منشأ احتیاط فرق کرد. شاید نماز قصر این خانم مطابق با واقع باشد ولی نماز قصر امام مطابق با واقع نباشد.

اینجا هم همین را می‌‌گوییم. اگر منشأ احتیاط در هر دو نماز یک چیز است، اشکال ندارد، ‌عدول از لاحقه احتیاطیه به سابقه احتیاطیه مشکلی ندارد. مناسب بود که ایشان این فرض را مطرح می‌‌کرد.

از این بحث بگذریم.

راجع به این عدول از لاحقه به سابقه در اثناء نماز لاحقه مثل نماز عصر، ‌نماز عشاء، یقینا عدول به نماز سابقه جایز هست اگر فهمید نماز سابقه را نخوانده بلکه واجب است. ولی بعد از فراغ از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش را نخوانده بوده، اینجا مشهور قائلند که عدول جایز نیست. تنها دلیل بر جواز عدول صحیحه زراره است: اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت و انت فی الصلاة او بعد فراغک منها انک لم تصل العصر فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. البته دلیل دیگرش هم روایت محمد بن سنان هست، ‌آن هم فرض بعد از فراغ از نماز عصر را می‌‌گوید، ‌اگر متوجه شد نماز ظهرش را نخوانده بوده عدول می‌‌کند، می‌‌گوید این نماز عصری که خواندم نماز ظهر باشد. ولی مشهور به این ملتزم نشدند. خب روایت مستطرفات سرائر هم هست که او اصلا هم مخالف مشهور است و هم مخالف این صحیحه زراره است. مشهور می‌‌گویند این نماز عصر همان نماز عصر صحیح خواهد بود طبق حدیث لاتعاد و باید نماز ظهر را بخواند، ‌صحیحه زراره می‌‌گفت نه، ‌این نماز نماز ظهر می‌‌شود فانوها الاولی، ‌فانما هی اربع مکان اربع، ‌بعد از این، ‌نماز عصر بخواند. روایت حریز در مستطرفات سرائر می‌‌گوید که اگر بعد از نماز عصر فهمیدی نماز ظهر را نخواندی اصلا این نمازت باطل است. اذا جاء یقین بعد حائل یقضی الحائل و الشک جمیعا که ما چون این مضمون خلاف تسالم اصحاب است و لذا وثوق نوعی داریم به خلل در آن و اعتباری ندارد و به مضمون صحیحه زراره ملتزم می‌‌شویم.

[سؤال: ... جواب:] اذا جاء یقین بعد حائل قضاه و مضی علی الیقین و یقضی الحائل و الشک جمیعا، ‌این ظاهرش ارشاد است به بطلان [اما] آن روایت صحیحه زراره می‌‌گوید که فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. ... حالا اگر این جمع شما که حمل بر استحباب بکنیم روایت حریز را عرفی باشد که باز نتیجه‌اش حجیت صحیحه زراره است، ‌اگر عرفی نباشد این روایت حریز خلاف تسالم اصحاب است.

مسأله 11. در مسأله 11 صاحب عروه مطالبی را ذکر کرده.

مطلب اول این است که می‌‌گوید لایجوز العدول من السابقة الی اللاحقة. سابقه، نماز ظهر نسبت به نماز عصر، ‌نماز مغرب نسبت به نماز عشاء است. لایجوز العدول من السابقة الی اللاحقة فی الحواضر و لا فی الفوائت. نه در نمازهای ادائی عدول جایز است از نماز سابقه به لاحقه نه در فوائت.

خب فرض صاحب عروه بعید است که همین‌جوری وسط نماز ظهر بگوید می‌‌خواهم عدول کنم به نماز عصر، ‌این‌که خلاف ترتیب است. ظاهرا ایشان نظر دارد به دو تا فرضی که خلاف ترتیب نیست. آن دو فرض کدام است؟

یکی این است که در اثناء نماز ظهر متوجه شد بابا من نماز ظهرم را خوانده بودم اول وقت، ما همیشه نمازمان را دیر می‌‌خواندیم، امروز اتفاقا مجبور شدیم که اول وقت نماز بخوانیم، ‌نماز ظهرمان را اول وقت خواندیم، طبق عادت‌مان حالا فکر می‌‌کردیم نماز ظهرمان را امروز نخواندیم، ‌وسط نماز یادم آمد که بابا نماز ظهرم را امروز استثنائا خواندم، خب این فرض مطرح است که آیا عدول بکنم از این نماز ظهر به نماز عصر؟ خب صاحب عروه می‌‌گوید لایجوز. این مطابق با قاعده است. عنوان قصدی است نماز ظهر و نماز عصر. خب وقتی من قصد نکردم که این نماز، نماز عصر باشد، ‌چطور می‌‌خواهد نماز عصر بشود؟

صاحب عروه در مسأله 30 از احکام نیت گفته اگر خطا در تطبیق باشد اشکال ندارد. خطا در تطبیق یعنی قصدش امتثال امر فعلی بود موقع شروع در این نماز. از باب اشتباه در تطبیق فکر می‌‌کرد این نماز، ‌نماز ظهر است. ایشان در مسأله 30 از احکام نیت فرموده که نمازش صحیح است و نماز عصر حساب می‌‌شود. این عدول نیست، این از اول هم نماز عصر شروع کرده، اشتباه در تطبیق دارد که فکر می‌‌کرد نماز ظهر است. فرض صاحب عروه در مواردی است که خطا در تطبیق نباشد. واقعا قصد نماز عصر [ظهر] کرد و به عنوان نماز عصر [ظهر] شروع شد خب دلیل نداریم که در اثناء نماز بفهمد که نماز ظهر را خوانده است پس عدول بکند به نماز عصر. ‌به چه دلیل؟

تنها دلیلی که ممکن است ذکر بشود یکی تعلیل انما هی اربع مکان اربع است که گفته می‌‌شود العلة تعمم. اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت انک لم تصل الظهر فانوها الاولی، چرا؟ فانما هی اربع مکان اربع، ‌خب العلة تعمم: حالا ما در اثناء نمازی که به عنوان نماز ظهر شروع کردیم، فهمیدیم نماز ظهر قبلا خوانده بودیم، فانما هی اربع مکان اربع دیگه، ‌خب این نماز عصر هم چهار رکعت است، نماز ظهر هم چهار رکعت است این به جای او. این یک بیان.

بیان دیگر تمسک به حدیث لاتعاد است.

که ما در هر دو بیان اشکال داریم:

اما انما هی اربع مکان اربع قبلا هم گفتیم، گفتیم حکمش این است: فانوها الاولی نه فانوها الثانیة. فانوها الاولی یعنی فانو ان تکون صلاة سابقة، عدول از لاحقه به سابقه است. حکم را که نمی‌شود از مورد تعلیل تغییر بدهیم. ان جائک زید فاکرمه لانه عالم، زید خصوصیت ندارد اما حکمش که نمی‌شود فرق می‌‌کند. حکم همان ان جائک زید فاکرمه است. حالا زید نباشد یک عالم دیگری باشد. العلة تعمم به لحاظ مورد نه به لحاظ حکم. حکم را که نمی‌شود از خصوصیت انداخت.

[سؤال: ... جواب:] فانوها الاولی، حکم این است. عدول از لاحقه به سابقه. ... چون اگر مغرب و عشاء بود انما هی اربع مکان اربع نبود، اما نماز ظهر و عصر عدول از لاحقه به سابقه جایز است لانه اربع مکان اربع. عدول الی الاولی، فانوها الاولی. اگر بگویند لاتأکل هذا اثناء صومک لانه طعام، بعد می‌‌گویید که پس طعام را نمی‌شود تزریق کرد، ‌سرم را نمی‌شود تزریق کرد؟ خب این‌که اکل نیست. او گفت لاتأکل فانه طعام. لاتأکل هذا فانه طعام، یعنی لاتأکل ‌ایّ طعام کان، اما لاتأکل را بیاورید توسعه بدهید که اکل اگر نبود ولی با تزریق سرم تشنگی‌ات برطرف می‌‌شد، گرسنگی‌ات برطرف می‌‌شد او هم جایز نیست، خب به چه دلیل؟ روایت می‌‌گوید اکل، ‌اکل طعام، ‌لاتأکل هذا فانه طعام. اینجا همین است دیگه. می‌‌گوید فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. ... فانوها الاولی؛ حکم این است. ... فانوها هم بگو مهم نیست، ‌حکم فانوها الاولی است، اگر فانو مهم است، ‌حکم فانوها است.

اما حدیث لاتعاد جوابش این است که آقا! عنوان نماز ظهر و عصر، فریضه است؛ خدا واجب کرده نماز ظهر را، ‌خدا واجب کرده نماز عصر را. این فریضه است، ‌اخلال به این عنوان اخلال به فریضه است. و شاهدش هم این است که بعد از این‌که شما قصد نماز ظهر که بکنی، ‌نماز ظهرت را بخوانی یادت بیاید که بابا من نماز ظهرم را اول وقت خوانده بودم، ‌اگر شارع مقدس بگوید این نماز دومی فایده ندارد، باید بلند شوی نماز عصر بخوانی، این نماز دومی قصد نماز ظهر داشتی، ‌به چه درد می‌‌خورد؟ این صدق نمی‌کند أعد هذه الصلاة، این نماز را اعاده کن. خب این نماز، ‌نماز ظهر است، منتها نماز ظهر باطل چون قبلا خواندم، این نماز ظهر دومی لغو است اما این نماز ظهر است. الان به من می‌‌گویند إئت بصلاة العصر، به من نمی‌گویند اعد صلاتک، این نماز را اعاده کن. مثل این‌که من اشتباه بکنم به جای این‌که غذا بگذارم، چایی بگذارم جلوی زید بروم بگذرم جلوی عمرو. نمی‌گویند این کارت را اعاده کن می‌‌گویند برو جلوی زید چایی بگذار. اعاده این کاری که کردی معنا ندارد، چون چایی گذاشتی جلوی عمرو اشتباهی، ‌این کارت را اعاده کن یعنی چی؟‌ اعاده این کار نیست چایی گذاشتن جلوی زید، ‌او یک کاری دیگری است.

پس این فرمایش صاحب عروه فرمایش درستی است. لایجوز العدول من السابقة الی اللاحقة فی الحواضر و لا فی الفوائت.

مورد دوم برای این فرمایش صاحب عروه کشف ضیق وقت است. آقا! من نماز ظهر که شروع کردم بخوانم، اتفاقا وقت هم موسع بود، یک فرض این است‌ یا وقت مضیق بود نمی‌دانستم، یک لحظه ملتفت شدم که آقا! وقت تنگ است، ‌من اگر بخواهم نماز ظهر را تمام کنم حتی یک رکعت نماز عصر را هم درک نمی‌کنم.‌ ممکن است صاحب عروه نظر دارد به این فرض که آقا! دارم به شما می‌‌گویم عدول از سابقه به لاحقه ما نداریم. الان این نماز را باید قطع بکنی، نماز عصر شروع بکنی، نمی‌شود بگویی این نمازم را نماز عصر قرار می‌‌دهم، ‌دلیل ندارد. یعنی یک فرضی است که ترتیب از کار افتاد چون ضیق وقت است. اینجا صاحب عروه می‌‌گوید مبادا اشتباه کن، لایجوز العدول من السابقة‌ الی اللاحقة، ‌دلیل ندارد جواز عدول در اینجا. پس چه بکنم؟‌ قطع کن نماز ظهر را. چون اگر بخواهی تمام کنی آن را، ‌حتی یک رکعت نماز عصر را هم در داخل وقت درک نمی‌کنی.

بله، می‌‌ماند یک فرض که آقا‌! من قطع هم بکنم‌ یک رکعت نماز عصر را درک نمی‌کنم. حرفی ندارم می‌‌گویید قطع کنم قطع می‌‌کنم اما خیال‌تان را راحت کنم، ‌به یک رکعت نماز عصر هم نمی‌رسم. خب صاحب عروه باز هم می‌‌تواند بگوید عدول نمی‌توانی بکنی به این نماز عصر. حالا این نماز ظهرت صحیح است یا صحیح نیست به عنوان نماز ظهر یک بحث دیگری است، ‌عدول به نماز عصر دلیلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا به نظر وقت مختص بفرمایید. کلام در این است که عدول از این نماز که به عنوان نماز ظهر می‌‌خوانم به نماز عصر دلیل ندارد. حالا کلام در این است که این نماز به عنوان نماز ظهر باطل است یا صحیح است او بله، آن وقت اگر کلش در وقت مختص عصر بوده به نظر صاحب عروه باطل است. یک رکعتش در وقت مشترک بوده، ‌بعید نیست به عنوان نماز ظهر صحیح باشد دیگه. من ادرک رکعة من الوقت. ما هم که وقت مختص را منکر شدیم، علی ‌ایّ تقدیر می‌‌گوییم این نماز به عنوان نماز ظهر صحیح است چون عالما عامدا که خراب نکردی کار را. حواست نبود، ‌یک لحظه متوجه شدی که نماز وقتش تنگ شده و دیگه الان هم نماز ظهر را قطع کنی به یک رکعت نماز عصر هم نمی‌رسی، ‌همین نماز ظهر را تمام کن برو دنبال کارت.

[سؤال: ... جواب:] جایی که اگر قطع کند به یک رکعت عصر می‌‌رسد دلیل خاص داشتیم:‌ یبدأ بالعصر، یبدأ بالعشاء. آنجا که دلیل خاص داشتیم.

از این بحث بگذریم.

جهت دوم در این مسأله این است که صاحب عروه فرموده است:‌ لایجوز العدول من الفائتة الی الحاضرة. شما نماز صبح قضائی داشتی می‌‌خواندی، وسط نماز صبح قضائی می‌‌خواهی عدول کنی به نماز صبح ادائی، دلیل ندارد. عدول از فائتة، ‌عدول از نماز قضاء‌ به نماز اداء دلیل ندارد و لو ببینید وقت تنگ است. خب وقت تنگ است نماز را قطع کن، ‌دلیل نداریم عدول از نماز قضاء صبح به نماز اداء صبح. و وقتی دلیل نداشتیم چون عنوان قصدی هستند لایقع احدهما مکان الآخر.

تامل بفرمایید ببینیم آیا قضاء و اداء‌ عنوان قصدی هستند تا این فرمایش صاحب عروه درست بشود یا نیستند ان‌شاءالله فردا.